

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حامد بهارستانی

۱۰ سپتمبر ۲۰۱۳

مزدوران فرهنگی،

روسپیان بد گوهر خوشخانه های دژخیمان خلق

دشمنان خلق در جبهه های گوناگون علیه خلق می جنگند. یکی از این جبهه ها، جبهه فرهنگی است. روشنفکران رزمنده، مبارز و متعهد در برابر فرهنگ ارتجاعی؛ فرهنگ، هنر و ادبیات انقلابی را غنا می بخشند و با تمام توان آن را در خدمت رهائی خلق از جور و ستم قرار می دهند.

اما دشمن خلق با تمام نادانی و جهل، در جبهه فرهنگی زیرکانه عمل می کند. استعمارگران، مستبدین و ارتجاعیون تلاش می کنند تا مزدوران فرهنگی شان را از میان آنانی استخدام کنند که گاه «پست مدرنیسم» بگویند و گاه هم «ریالیسم جادویی» حواله کنند. اینها به ظاهر انسان های «متمدن» و «دانا» هستند ولی در باطن و از لحاظ ماهوی، انسان های وحشی و جاهل هستند.

این فرهنگیان که شرافت و ناموس فرهنگی و هنری و ادبی شان را با دالر و یورو و تومان و روپیه آرایش و پیرایش می کنند و چون ملنگ ها در کوچه ها دعا می فروشند و متاع به دست می آرند، با فروش واژه ها و کلمات چون درپوزه گران پول شراب و عیش و نوش شبانه شان را از جیب جلادان و خاینان به مام میهن می کشند.

رهنورد زریاب و پرتو نادری دو درپوزگر این کار و بار هستند. کار و بار این دو فرهنگی روسپی، فروش شرافت و عزت در دری و کسب منفعت مادی از آن است. این دو، روسپی واقعی فرهنگ هستند، هم «متمدن» هستند و هم «وحشی» و «درنده»؛ وقتی صحبت از «لورکا و شاملو و پابلو نرودا و لنگستین هیوز و چخوف و گورکی» و ... است، این دو با واژه های «برنده» حضور دارند و «پست مدرنیسم» شلیک می کنند. وقتی بساط جهادی ها و استعمارگران گسترده می شود و به قولی مرداب ها وسعت پیدا می کنند، این دو با خیل دیگر، حاضر هستند و چنان خرام و مست واژه پرانی می کنند تو گوئی که برای همین زاده شده اند و ناموس و وجدان، ضمیر و شهامت برای ایشان محظور اعلام شده است.

رهنورد زریاب و پرتو نادری در یکی از جلساتی که امرالله صالح این جاسوس کار کشته امریکا، فرانسه، انگلیس، ایران و هند برای یکی از جنایتکاران فاشیست تاریخ معاصر افغانستان، احمدشاه مسعود جهادی برگزار کرده بود، شرکت کردند و مثل همیشه نشان دادند که مزدوران ارزشمند جلادان هستند.

رهنورد زریاب در این تجمع احمدشاه مسعود این قاتل خلق های افغانستان را، کسی که با آتش بندهای متعدد با سوسیال امپریالیست های روسی جنگ مقاومت ملی را به لجن کشاند، کسی که سگان شورای نظاری اش هستی و شرافت کابلیان را چنگ انداختند و تنها در یک روز بیش از ۱۰۰۰ تن را در منطقه افشار قتل عام کردند، این نوکر «آی. اس. آی. سی. آی. ای»، استخبارات فرانسه و هند و رژیم خونریز ایران را «نام با شکوه و درخشان» خواند و گفت که «مسعود چهره اثر گذاری در تاریخ ما بوده است، دشمنان مسعود چه بخواهند و چه نخواهند، نام او در تاریخ ما به حیث یک نام با شکوه و درخشان ثبت شده است... اینها باید بکوشند همانند مسعود شوند.»

زریاب به معنی واقعی کلمه جنایتکار، وقیح و تبهکار است. زریاب به خوبی می داند که طینت احمد شاه مسعود با جنایت و خیانت و خونریزی عجین شده بود. او یک جهادی فاشیست و اخوانی جنایتکار و قاتل بود که جز کشتار توده های ستمدیده کشور چیز دیگری نمی شناخت. چگونه کسی می تواند چنین جنایتکاری را «چهره اثر گذار تاریخ» و یک «نام با شکوه و درخشان» بخواند. آنانی که به ارزش های انسانی، به رفاه توده ها، به استقلال و آزادی باور دارند و علیه وطنفروشی، خیانت به منافع مردم، جاسوسی و قتل و کشتار خلق های تهیدست هستند، چنین انسان هائی را جنوران وحشی و درنده ای می خوانند که در کنار عبدالرحمن خان و شاه شجاع و نادرخان و حبیب الله خان کلکانی و ببرک کارمل و نجیب و عبدالعلی مزاری و برهان الدین ربانی باید به زباله دان تاریخ حواله شوند. این تنها رهنورد زریاب، واصف باختری و پرتو نادری و سایر فرهنگیان بی وجدان هستند که به پای مدح و توصیف خاینان و وطنفروشان می نشینند.

پرتو نادری که به گردن پتی شهرت دارد، در این مراسم که در آن جهادی های فاشیست پیر و جوان حضور داشتند، در باره احمد شاه مسعود چنین گفت: «احمد شاه مسعود مرد بزرگی بود و مردان بزرگ به این جهان می آیند و زندگی شان با یک تاریخ آغاز می شود؛ ولی فرجامی ندارند»

کافی است به خرابی های باقیمانده از جنگ مسعود جهادی با سایر جرثومه های کثیف جهادی در کابل یک نگاه گذرا کرد تا به عمق «بزرگی» احمد شاه مسعود پی برد. مسعود «بزرگ» بود، بزرگ در جنایت، در کشتار، در قتل عام، در تجاوز جنسی بر دختران کابل، در تربیه و پرورش قومندانان کثیف و خونریز و قاچاقبر؛ او به اطرافیانش روحیه وطنفروشی می آموخت و همین بود که به گفته «امراالله صالح» روابط با سی. آی. ای. در زمان احمد شاه مسعود تأمین شده بود و همین که استعمارگران امریکائی بر کشور ما بم ریزی آغاز کردند، «استاد» و شاگردان مسعود همه به تکیه پرداختند و تقاضای پرتاب بم های کلانتر کردند.

مسعود «بزرگ» بود و به گفته یونس قانونی «مکتب» بود، اما مکتب خیانت به وطن، خیانت به توده ها، خیانت به وحدت خلق های افغانستان، خیانت به ارزش های انسانی و پرتو نادری، رهنورد زریاب، رازق فانی و واصف باختری، «استادان» و شاگردان این مکتب هستند که به حق «از راه کارها و اندیشه» او استفاده می برند. واصف باختری که زمانی در کنار خلق خود بود با شعرهای انقلابی و برنده اش توده ها را به رهائی از جابران و ستمگران دعوت می کرد. او در قسمتی از شعر «حماسه شعله ها» می سراید:

تو ای هم‌رمز و هم‌زنجیر و هم سنگر / سر از دامان پندار سیاه خویش بردار / مگر از دشنه خونریز دژخیمان / مگر زین روسپیان خویان بد گوهر / هراسی در نهانگاه روان خویشتن داری / مگر مینای روح از شرننگ ترس لبریز است؟! / که تا برخیزی و زنجیرها را بشکنی و برفرازی / پرچم آزادی و برفروزی آتشی / تا این خسان این ناکسان در آن بسوزند. (شعله جاوید، شماره دوم، سال ۱۳۴۷).

اما وقتی از شرافت و شهامت سیاسی تهی شد و به دریوزه گری پرداخت، به پای همان ناکسان، همان خسان، همان روسپیان بد گوهر، همان دشنة خونریز دژخیمان بوسه زد و برای سر قافله جنایتکاران (احمدشاه مسعود) چنین روسپی وار سرود:

های فقر آلوده گان آن گنج باد آورد کو؟/ آن یل گردن فراز پهنه نورد کو؟/ سرخرو، نی سرخ جامه، سبز چون روح بهار/ آن که پیش دشمنان رنگش ندیدم زرد کو؟/ یا زبان بیزبانی داستانیپرداز بود/ آن نگاهان نجیب، آن چشم غمپرورد کو؟/ ای کدامین دست ناپیدا ز پا افگندیش/ کو چنان درد آشنای دیگر ای بی درد کو؟/ آن که شبهای سترون را به خاکستر نشانند/ آن که پیغام بلوغ عشق می آورد کو؟/ دفتر سرخ شهادت را دلارا شاه بیت/ آن به سوز سینه در دیوان هستی فرد کو؟

اینها موسیچه های بی گناه نیستند، بلکه جزوی از جبهه دشمن هستند و همه با دژخیمان توده ها از داری که به دستان ستبر خلق تهیه می شود، باید آونگ شوند.